



دانشگاه افسری امام علی (ع)

معاونت پژوهش

بررسی واژگان معرّب و دخیل

در زبان و ادبیات عرب

(المعرّب و الدّخیل فی اللغة العربیة و آدابها)

نویسنده: دکتر محمد التونجی

مترجم: علی کواری

تونیجی، محمد، ۱۹۲۳ - م.
 بررسی واژگان معرب و دخیل در زبان و ادبیات عرب = المعرب و الدخیل فی اللغة العربیه و آدابها نویسنده
 محمد التونجی: مترجم علی کواری.
 تهران: دانشگاه افسری امام علی^(ع) معاونت پژوهشی، ۱۳۹۰.
 ۳۱۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۹۹-۶۲-۳
 یادداشت: کتابخانه: ص. ۳۱۰ - ۳۱۲.
 عنوان قرارلادی: المعرب و الدخیل فی اللغة العربیه و آدابها. فارسی
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات زیر:
 ۱. زبان عربی - واژه‌ها و ترکیبات خارجی ۲. زبان عربی - واژه‌شناسی
 الف. کواری، علی، ۱۳۶۱ - مترجم ب. دانشگاه افسری امام علی^(ع) معاونت پژوهشی
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۱۲۵۳
 ۱۳۹۰ ۹۶۴۲۸۹۹۶۲۳ PJ ۶۷۰/ت

عنوان کتاب: بررسی واژگان معرب و دخیل در زبان و ادبیات عرب (المعرب و الدخیل فی اللغة العربیه و آدابها)
 مترجم: علی کواری
 ویراستار: بهمن حسینی
 صفحه آرا و طراح جلد: مجید کاظمی
 مدیر مسئول انتشارات: پیمان فرجی
 ناشر: انتشارات دانشگاه افسری امام علی^(ع)
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۹۹-۶۲-۳
 صندوق پستی: ۱۳۱۷۸۹۳۴۷
 تلفن: ۶۶۴۷۴۴۴

نشانی: تهران - خیابان امام خمینی^(ع) - نزدیک به میدان حر - دانشگاه افسری امام علی^(ع) معاونت پژوهشی

پست الکترونیکی: imamali.pajooobesh@gmail.com

کلیه حقوق برای دانشگاه افسری امام علی^(ع) محفوظ است.

سخن انتشارات معاونت پژوهش

دانشگاه افسری امام علی^(ع) با توجه به قدمت و سابقه حرفه‌ای خود، سال‌ها است که با تهیه و تدوین کتب علمی، نظامی و آموزشی مورد نیاز، سعی در تعالی روزافزون دانش علمی دانشجویان این دانشگاه دارد و با هدف پرورش دانشجویان دانا، هوشمند و متعهد، در راستای پاسداری و دفاع از تمامیت ارضی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران گام‌های استوار و مؤثری برداشته است.

بر اساس مصوبات شورای پژوهشی و آموزشی دانشگاه، چاپ و نشر کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی سرلوحه کار قرار گرفته است. در راستای تحقق این اهداف با حمایت از تألیف، گردآوری و ترجمه کتب علمی، ابتدا منابع درسی مورد نیاز تأمین می‌گردد و در مرحله بعد تدوین منابع علمی، کمک آموزشی و پژوهشی در دستور کار قرار گرفته است.

برای چاپ کتاب، علاوه بر ارزش علمی، می‌بایست اهداف عالیه ارتش جمهوری اسلامی ایران، اهتمام به محتوای ارزشی و معنوی کتاب، هماهنگی با سرفصل‌های وزارت علوم و کاربردی و تخصصی نمودن کتاب‌های تدوین شده و ... لحاظ شود. البته دشواری‌ها و موانع این راه هر هیچ یک از صاحب‌نظران پوشیده نیست.

به امید آنکه گام‌های ارزشمند و مفیدی که برداشته شده است، سرآغاز حرکت و پویایی بیش از پیش این دانشگاه مقدس باشد. از این‌رو از تمامی منتقدان، استادان و هیئت‌های علمی تمامی دانشگاه‌های کشور یاری و مدد می‌جویم تا هر گونه کاستی و نقص‌های احتمالی را هر چند که کم و ناچیز باشند، متذکر گردند.

ان شاء الله

فهرست مطالب

مقدمه

الف.....	مترجم.....
ج.....	مؤلف.....
ج.....	آثار نویسنده.....
۱.....	معرفی اثر.....
۵.....	مباحث بیشتر حول محوریت کلمات فارسی.....
۱۱.....	نکته های موجود در کتاب.....
۱۲.....	مقدمه نویسنده.....

فصل اول: معرب و دخیل

۲۲.....	مفهوم معرب و دخیل.....
۲۵.....	چرا تعریب؟.....
۲۸.....	سرمنشأ تعریب.....
۲۸.....	داد و ستد لغوی بین زبان سامی و هندی اروپایی.....
۳۳.....	علل افزایش تعریب.....
۳۶.....	ملاحظات کلی پیرامون لفظ معرب.....
۳۸.....	روش اعراب در تعریب.....
۴۴.....	تعریب قدما از کلمات یونانی و لاتینی.....
۴۷.....	آنچه مؤید عجمی بودن لفظ است.....

فصل دوم: علمای تعریب دیروز و امروز

۵۰.....	علمای تعریب در گذشته.....
۵۴.....	جوالیقی و کتابش.....
۶۱.....	خفاجی و کتاب او.....
۶۵.....	سبکی و کتب او.....
۶۷.....	سیوطی و کتاب او.....

۶۹	علمای تعریب در عصر حاضر
۷۰	۱- ایدی شیر
۷۱	۲- احمد تیمور پاشا
۷۲	۳- حلیم دموس
۷۲	۴- اغناطیوس یعقوب الثالث
۷۳	۵- رفائیل نخله
۷۶	۶- مسعود یزوف
۷۷	۷- خیرالدین اسدی
۷۸	نقش معجم های جدید
۷۹	ابهامات موجود در نزد معرّبین
	فصل سوم: تعریب در گذشته
۸۴	تعریب از زبان حبشی
۸۵	تعریب از زبان یونانی
۹۵	تعریب از زبان لاتینی
۱۰۰	تعریب از زبان عبری
۱۰۳	تعریب از زبان سریانی
۱۱۲	تعریب از زبان هندی
۱۱۴	تعریب از زبان فارسی
۱۳۹	تعریب از زبان ترکی
	فصل چهارم: تعریب در عصر حاضر
۱۵۸	روش های تعریب امروزی
۱۶۹	۱- عوامل تجاری
۱۷۰	۲- فرهنگ و روابط اجتماعی
۱۷۱	۳- مبشرین (مروجین)
۱۷۱	۴- استعمار سیاسی
۱۷۲	۵- نفوذ فرهنگی

۱۷۲.....	۶- ترجمه معاصر.....
۱۷۳.....	۷- حرکت علمی.....
۱۷۴.....	۸- تفاخر.....
۱۷۴.....	روش علمای تعریب در عصر حاضر.....
۱۷۹.....	موضوع مفردات معرب.....
۲۱۷.....	نقش عامیانه در تعریب.....

فصل پنجم: معرب و دخیل در میراث اصیل

۲۲۴.....	معرب و دخیل در قرآن کریم.....
۲۲۴.....	معرب و لهجه قریش.....
۲۳۰.....	تعداد معرب در قرآن.....
۲۳۲.....	الفاظ معرب موجود در قرآن.....
۲۵۱.....	نظم معربات قرآن.....
۲۵۲.....	معرب و دخیل در حدیث نبوی.....
۲۵۵.....	الفاظ معرب در حدیث نبوی.....
۲۷۶.....	معرب و دخیل در شعر عربی.....
۲۸۳.....	نمونه‌هایی از معرب و دخیل در شعر عربی.....
۳۱۰.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه مترجم

هر مترجم با توجه به سلیقه و ذوق منحصر به فرد خود، هنگام ترجمه یک اثر، تجربه و دستاوردهایی به دست می‌آورد که می‌تواند در کارهای بعدی راهگشا باشد. از طرفی چون هر نویسنده دارای قلم مخصوص به خود است، به علت تنوع کار، وظیفه مترجم کمی سخت‌تر خواهد شد؛ به ناچار در این زمینه با مشکلات و ناملايمات زیادی دست و پنجه نرم خواهد کرد و با کمی صبر و حوصله و تلاش مضاعف می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور، آثار ارزشمندی بر جای نهاند.

بعد از آشنایی با زبان عربی و تصمیم در جهت ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در این رشته همواره شناخت اصل و ساختار کلماتی که از زبان‌های مختلف وارد زبان عربی شده برایم جالب بود، چه رسد به تحلیل عظیم کلمات فارسی که در این زبان به‌وفور یافت می‌شود. بعد از آشنایی و رویت این کتاب و مباحث جالبی که در زمینه‌های مختلف به‌خصوص کتاب آسمانی و حدیث نبوی در بر داشت، تصمیم به ترجمه این کتاب گرفتم.

چون این کتاب پیش از آنکه به بیان تنها واژه‌های معرب و دخیل بپردازد به موضوع خود معرب و دخیل و به شرح و معرفی آن و راه‌های نفوذ و غل آن و تعریب در گذشته و حال و علمایی که در این زمینه فعالیت داشته‌اند، پرداخته جهت عدم تکرار آنها را عنوان نکرده‌ام.

بی‌شک هیچ ملتی یافت نمی‌شود که با ملت‌های مجاور خود ارتباطی نداشته باشد و به دنبال این فرضیه هر گونه ارتباط میان امت‌ها منوط به ارتباط زبانی است؛ این یک ضرورت تاریخی محسوب می‌شود. این ارتباط ریشه در تعاملات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی تمدن‌ها و جنگ‌ها دارد. هر چه این ارتباط عمیق‌تر باشد، بالتبع تبادل لغات در میان این امت‌ها بیشتر خواهد بود. و چون هر زبان در برخورد با الفاظ بیگانه دارای روش منحصر به فرد خود است، این روش در عربی کاملاً چشم‌گیر است. ناخواسته تغییرات اساسی بر روی آن اعمال می‌شود و یک قالب ویژه شکل می‌گیرد. در پی این موارد بروز موانع و مشکلاتی در شناخت اصل کلمه حتمی خواهد بود؛ در زبان‌هایی چون فارسی و عربی که حروف الفبای آنها نزدیک به هم بوده و دارای شکل ساختاری یکسانند، این مسأله بیشتر نمایان است.

چون علمایی که در این زمینه فعالیت داشته‌اند بیشتر بر یکی از دو زبان مبدأ و یا مقصد تسلط داشته، باعث ایجاد اختلاف نظرهای متفاوت در مورد اصل الفاظ شده و گاه شاهدیم که در مورد یک کلمه چندین تعبیر و معنی حادث شده است. این گونه به نظر می‌رسد که تا شخص به همه زبان‌ها آشنایی کافی نداشته نمی‌تواند در مورد الفاظ معرب و دخیلی که از زبان‌های مختلف به سوی زبان عربی سرازیر شده، نظر جامع و کاملی را عنوان کند، مگر اینکه چندین زبان‌شناس از زبان‌های مختلف با همکاری هم اقدام به جمع‌آوری این گونه از مفردات کرده باشند.

گاه این ناآگاهی‌ها اثرات سوء به دنبال داشته و چون بر اساس گفته‌های نادرست گذشتگان و یا تخیلات ذهنی همراه با عدم شناخت زبانی بوده، نتیجه‌ای جز به ارث گذاشتن آثار کم‌بها و بی‌ارزش نداشته است. از طرفی دیگر چون بسیاری از الفاظ تعریب شده مربوط به زمان‌های گذشته بوده برخی از آنها امروزه دیگر کاربرد نداشته و در نوشته‌ها و اقوال ساقط شده‌اند، بحث در این زمینه برای کسانی که هم اصل این مفردات به زبان مادریشان بر می‌گردد، مشکل خواهد شد و بسیاری از آنها برایشان نامفهوم و گنگ است؛ مثل آنچه که بر سر واژگان پهلوی زبان فارسی آمده است.

آنچه گفته شد، دال بر دشواری این مسیر خواهد بود که تلاشی طاقت فرسا همراه با دانش و علم کافی را می‌طلبد.

مؤلف

دکتر محمد التونجی در سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر «حلب» سوریه به دنیا آمد. بعد از سپری شدن دوران کودکی و نوجوانی و پس از ورود به دانشگاه دمشق، موفق به دریافت مدرک کارشناسی زبان و ادبیات عربی شد؛ سپس به درخواست رئیس وقت گروه رشته زبان عربی دانشگاه تهران به ایران آمد و در ایران به سال ۱۳۴۵ در رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه تهران مدرک دکترا گرفت. همچنین در سال ۱۳۵۱ موفق به اخذ دکترای دیگری در رشته ادبیات با گرایش عصر عباسی از دانشگاه «قدیس یوسف» بیروت شد.

وی علاوه بر دانشگاه‌های دمشق و حلب، در دانشگاه‌های پکن، بوداپست، کویت، دهلی‌نو، اکستر انگلیس و قاریونین لیبی، فارسی تدریس کرده است. اکنون نیز در آنجا به عنوان رئیس گروه جغرافیای دانشکده ادبیات دانشگاه بیروت و استاد فارسی مشغول به کار است.

دکتر التونجی تاکنون بیش از هشتاد کتاب تحقیق و تألیف کرده، بیش از یکصد و بیست کتاب داستان برای کودکان نوشته و یا ترجمه کرده است. وی همچنین مقاله‌های متعددی در زمینه‌های ادبی و غیره دارد که در کشورهای مختلف عربی به چاپ رسیده است و بر تعداد زیادی از رساله‌های کارشناسی ارشد و دکترا نظارت داشته است.

آثار نویسنده

چون نویسنده در رشته ادبیات عربی و فارسی تحصیل کرده است، تخصص وی بیشتر در این زمینه بوده است؛ در کنار آن به بحث و تحقیق در مورد کتاب و دیوان اشعار گذشتگان و مواردی هم ترجمه و مقاله اقدام نموده است. به‌طور کلی می‌توان آنها را در سه بخش تألیف، ترجمه و تحقیق عنوان کرد:

الف) تألیفات

۱. المعجم المفصل فی الادب؛
۲. معجم الطلاب: عبری-عربی؛
۳. فن الکتابه و القول؛

٤. بلاد الشام إبان العهد العثماني؛
٥. المعين في الاعراب و العروض و الاملاء و عشرات اللسان؛
٦. معجم الطلاب: فارسي - عربي؛
٧. معجم الذهبي: عربي - فارسي؛
٨. شاعرات في عصر النبوة؛
٩. المعجم المفصل في علوم اللغة؛
١٠. التاريخ عند الشعوب، و نشاء التقويم الهجري؛
١١. المخطوطات العربية؛
١٢. المعجم المفصل في تفسير غريب الحديث؛
١٣. معجم علوم العربية؛
١٤. يوميات خادمه في الخليج؛
١٥. معجم اعلام متن الحديث من ورد ذكرهم في حديث رسول الله؛
١٦. بلاد الشام إبان الفتره المغولي؛
١٧. معجم المعربات الفارسيه؛
١٨. معجم اعلام النساء؛
١٩. اليزيديون: واقمهم - تاريخهم - معتقداتهم؛
٢٠. الآداب المقارنه؛
٢١. منابع التراث الادبي؛
٢٢. احلى الطرائف؛
٢٣. دهها كتاب با عنوان «قصص الاطفال»؛ مثل الطفل الذي يبكي كل صباح، العنزه و الذئب، الديك الحزين، البطيخه العجيبه، الثعلب و اللقلق، اعتمد على نفسك يا نودبي، احذروا الكرات النطاظه في مدينه الالعب؛
٢٤. المناهج في تأليف البحوث و تحقيق المخطوطات؛
٢٥. جماليات اللغة العربية؛
٢٦. آموزش زبان فارسی و ادبيات آن، (اللغه الفارسيه و قواعدها)
٢٧. معجم الادوات النحويه؛
٢٨. معجم اعلام القرآن و...

ب) تحقیق و بررسی

۱. کتاب «دمية القصر و اهل العصر» نوشته علی بن الحسن الباخزری (وفات ۴۶۷)
۲. شرح دیوان بحتری؛
۳. کتاب «الجوهره فی نسب الامام علی و آله» تألیف محمد بن ابی بکر الانصاری التلمسانی معروف به بری؛
۴. معجم مصطلح الاصول نوشته هیشم هلال؛
۵. تصحیح کتاب «الزبد و الضرب فی تاریخ الحلب» نوشته ابن حنبلی فقیه؛
۶. تحقیق و تعلیق کتاب «تراجم اعیان المدینه المنوره فی القرن الثانی عشر الهجری» نویسنده آن مجهول است؛
۷. شرح و تعلیق کتاب «الخلاء» جاحظ؛
۸. شرح و تحقیق کتاب: «معادن الذهب فی الاعیان بهم» نوشته ابی الوفاء بن عمر رضی؛
۹. تحقیق در مورد کتاب «اسماء الکتاب المتمم لکشف الظنون»، نوشته عبداللطیف بن محمد بن ریاضی زاده؛
۱۰. تحقیق کتاب «العقد الفريد» در ۴ جلد نوشته احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلس و...

ج) ترجمه

- به دلیل آشنایی با زبان فارسی اقدام به ترجمه کتاب های متنوعی نموده است:
۱. ترجمه نمایشنامه «گوهر مراد» و مجموعه نمایشنامه های غلامحسین ساعدی با عنوان «خانه روشن»؛
 ۲. کتاب «شهرزاد و شهریار»؛
 ۳. ترجمه کتاب «راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی» (جاهلی) نوشته دکتر آذرتاش آذرنوش.
- وی همچنین مقاله های متنوعی را به چاپ رسانده که می توان به «صوره المراه العربیه فی صدر الاسلام»، «رای فی حذور الضمائر العربیه»، «دور اساتذہ اللغات الشرقيه فی قضیه تعریب» و... اشاره نمود. در ضمن موضوع رساله دکترای وی «وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی و مقایسه آن دو با یکدیگر تا پایان قرن چهارم هجری» است.

معرفی اثر

نویسنده در فصل اول کتاب سعی کرده است به تعریف معرب و دخیل پردازد و عواملی همچون علل کثرت تعریب، روش تعریب در گذشته از زبان‌های فارسی، یونانی و لاتینی را بررسی کند. ضمن آنکه در این فصل یک دید کلی و جامعی از تعریب را ارائه می‌دهد و در آخر فصل دلایل خارجی بودن الفاظ را عنوان می‌کند.

در فصل دوم درباره علمای تعریب گذشته؛ مثل جوالیقی، تحقیقی، خفاجی و سیوطی که نقش به‌سزایی در معرفی این گونه از الفاظ داشته‌اند، می‌پردازد و سپس به معرفی علمای تعریب عصر حاضر مثل ادی شیر، احمد تیمور باش، حلیم دموس و اغناطیوس یعقوب الثالث، رفائیل تخلی، مسعود بوی، خیرالدین اسدی می‌پردازد و در انتها نقش دایره‌المعارف‌ها و ابهاماتی که در مورد الفاظ بیان شده سخن گفته است. البته ناگفته نماند کار و پژوهش و تحقیق در مورد معرب و دخیل همچنان ادامه دارد و خواهد داشت و افرادی مثل دکتر صلاح الدین المنجد که کتاب «المفصل فی الالفاظ الفارسیه المعربه» را نوشته و یا دکتر سعدی ضناوی که کتاب «المعجم المفصل فی المعرب و الدخیل» را نوشته‌اند و افراد دیگر که در این زمینه فعالیت کرده‌اند و نامشان از قلم افتاده است، آثار معتبری را بر جای گذاشته‌اند و این سیر همچنان ادامه دارد.

در فصل سوم نویسنده تعریب در گذشته را مورد بررسی قرار می‌دهد و به تعریب از زبان‌های حبشی، یونانی، لاتینی، عبری، سریانی، هندی، فارسی، ترکی پرداخته و با ذکر برخی از کلمات که آنها را طبق موضوع بندی: اسامی و کنیه‌ها، نام ستارگان، الفاظ اداری و نام بت‌ها و اماکن، صفات و افعال، موسیقی، غذاها و نوشیدنی‌ها، ظروف و ابزارآلات، جواهرات، درختان و گل‌ها، اسامی حیوانات، مفردات جنگلی، العاب و سرگرمی‌ها و عامیانه‌ها عنوان کرده است، به شرح و توضیح آنها پرداخته است.

در فصل چهارم در ابتدا عوامل تعریب در عصر حاضر همچون عوامل تجاری، روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ترجمه و مباحثات و جنبش علمی و مبشرین را عنوان کرده و روش به کار رفته توسط معربین معرفی شده و سپس با موضوع‌بندی‌های مختلف به بیان مفردات عصر حاضر پرداخته است.

نویسنده فصل پنجم را به معرب و دخیل در قرآن کریم و حدیث نبوی و شعر جاهلی اختصاص داده است. در بخش اول به معرب و لهجه قریش و برخورد علما با معربات قرآنی پرداخته و سپس صد و سی کلمه معرب و دخیل که در قرآن ذکر شده را عنوان کرده است. در پایان این قسمت الفاظ قرآنی به صورت نظم عنوان شده است.

برخی از این صد و سی کلمه، فارسی بوده است که نمی‌توان به همین حد بسنده کرد، چرا که آرتور جفری، زبان‌شناس و اسلام‌شناس انگلیسی، که تخصص اصلی‌اش در زبان‌های سامی بوده است، در کتاب خود با عنوان «واژگان دخیل در قرآن»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تعداد کلمات فارسی موجود در قرآن را بیش از آنچه در این کتاب یاد شده است ذکر می‌کند، که فکر می‌کنم ذکر آنها خالی از لطف نباشد. البته در اینجا به آنهایی که در این کتاب ذکر شده اشاره می‌کنیم:

(۱) برزخ: از واژه عربی «فرسخ» که همان فرسنگ و پرسنگ فارسی است که سپس به عربی راه یافته و برزخ شده است (مؤمنون/ ۱۰۰).

(۲) برهان: از «پروهان» فارسی به معنی بسیار آشکار (نساء/ ۱۷۴) و (مؤمنون/ ۱۱۷) و (انبیاء/ ۲۴) و (قصص/ ۳۲).

(۳) جزیه: این واژه در اصل سربانی بوده و به معنای مالیات و سرانه بوده است و همان طور که نولدکه گفته است به شکل کزیت نخست به فارسی و سپس به عربی وارد شده است (توبه/ ۲۹).

(۴) درهم: این واژه تنها به صورت جمع «دراهم» و در داستان یوسف در قرآن به کار گرفته شده است. برخی از زبان‌شناسان آن را معرب واژه داریک (نام سکه طلایی به کار گرفته شده در امپراتوری ایران) دانسته‌اند. در فارسی پهلوی *drahm* (گرفته شده از یونانی دراکم) به معنای سکه نقره‌ای یا به طور کلی پول در عهد ساسانیان به کار رفته است که خاستگاه اصلی واژه درم و درهم است (یوسف/ ۲۰).

(۵) دین: این واژه به معنای ملت و دین از پهلوی وام گرفته شده است. در پهلوی واژه *den* به معنای مذهب وجود دارد که واژه‌های *denak* (دناک) به معنای قانون مذهبی، *ham-den* به معنای هم دین و دنون (*denon*) به معنای مذهبی و مؤمن واقعی از آن شکل گرفته است. واژه پهلوی دین نیز خود از یک واژه اوستایی شکل یافته است که این واژه

اوستایی احتمالا از یک واژه ایلامی مشتق شده است. (ای واژه بارها در قرآن به کار رفته است).

۶) رُزُق: این واژه معرب «روزی» و در اصل از واژه پهلوی «روچیک» به معنای نان و غذای روزانه است.

۷) روضه: این واژه در اصل از واژه ایرانی رود (rud) به معنای بزرگ شدن وارد عربی شده است. واژه رود در اوستایی به معنای جریان داشتن است که در سانسکریت به شکل واژه roadah به معنای رودخانه و roada به معنای بزرگ شدن در آمده است و در فارسی امروز به صورت رود همچنان به کار می‌رود. پهلوی بودن این واژه نشان می‌دهد که آب یکی از نشانه‌های اصلی روضه بوده است و عرب‌ها این واژه پهلوی را در منطقه بین‌النهرین فرا گرفته و آن را برای هر زمین پر آب و درختی (باغ) به کار بسته‌اند (روم/ ۱۵) و (شوری/ ۲۱).

۸) زور: این واژه در پهلوی نیز به صورت زور (zur) به معنای دروغ و خیال وجود دارد و در فارسی باستان نوشته شده در کتیبه بیستون نیز دیده می‌شود (فرقان/ ۷۲ و ۴) و (حج/ ۳۰) و (مجادله/ ۲).

۹) سربال: همان واژه شلوار فارسی از سرباله است که در عربی به صورت سربال آمده است (ابراهیم/ ۵۰) و (نحل/ ۱۶).

۱۰) سوق: فقط به صورت جمع اسواق در قرآن آمده. این واژه در منابع نخستین بین‌النهرین یافت شده و از بین‌النهرین به فارسی منتقل شده است. در پهلوی واژه shoka (سوکا) به معنای بازار، میدان عمومی و یا انجمن وجود دارد که از آنجا به عبری-فارسی راه یافته است. این واژه سپس از سریانی به آرامی به معنای بازار منتقل شده و احتمالا از آرامی مسیحی به عربی راه یافته است (فرقان/ ۷ و ۲۵).

۱۱) عفریت: این واژه پهلوی afrilan از واژه اوستایی afrinat که در فارسی امروز به صورت آفریدن در آمده، مشتق شده و کاربرد آن همانند کاربرد واژه خلق در عربی است (نمل/ ۲۷).

(۱۲) فرات: واژه فرات از نام رودخانه فرات مشتق شده که در زبان سومری به صورت puranun: آب عظیم و در آکدی به صورت purattu یا purat و در فارسی باستان به صورت ufratu در آمده است. که سپس از فارسی باستان وارد یونانی شده است. این واژه از آکدی به عبری و سریانی نیز راه یافته است و از سریانی وارد زبان عربی شده است (فرقان/ ۵۳)، (مرسلات/ ۲۷) و (فاطر/ ۱۲).

(۱۳) مائده: ادی شیر این واژه را از ریشه «میده» به معنای نان کهنه می‌داند. در پهلوی نیز واژه myazd وجود دارد که به معنای خوراک مقدس زرتشتیان است (مائده/ ۱۱۲).

(۱۴) نسخه: از واژه پهلوی nask و واژه اوستایی nasku گرفته شده است. به معنای یک کتاب اوستا (اعراف/ ۱۵۴).

(۱۵) هاروت و ماروت: لگارد این دو واژه را همان Uaurvatat و Amartat اوستا می‌داند که بعدها به صورت خورداد و مرداد در آمدند. این دو به عنوان موجودات آسمانی شناخته شده و مورد احترام ارمیایان باستان بودند.

(۱۶) وزیر: از واژه پهلوی vieir به معنای حکم کردن، فرمان دادن و دستور دادن است که از واژه اوستایی Vieira به معنای تصمیم گرفتن درست شده است و به واژه وچر یا وچر (قاضی)، کذیر (عالی) و وزیر در فارسی میانه مربوط می‌شود (طه/ ۲۹) و (فرقان/ ۳۵).

در بخش دوم این فصل به معرب و دخیل‌های موجود در حدیث نبوی می‌پردازد که ۲۵ لفظ فارسی، ۶ عدد آرامی، ۸ عدد یونانی، سه عدد مصری فرعون، دو عدد لاتینی و حبشی و از زبان‌های هندی، بربری، ترکی شرقی، عبری و نبطی نیز هر کدام یک کلمه آمده است. البته در کتاب‌های دیگری مثل «دراسات فی تاصيل المعربات و المصطلح»، نوشته حامد صادق قنیهی بیشتر از این تعداد ذکر شده و حتی صلاح الدین المنجد در کتاب «المفصل فی الالفاظ الفارسیة المعربة» یک فصل از کتابش را به این مبحث اختصاص داده است. این کلمات بیشتر از کتاب‌های معروفی؛ مثل صحیح مسلم و بخاری و النهایه و کشف الخفاء، جامع الوصول، الفائق و اللسان ... آورده شده است. در بخش سوم این فصل به کلمات معرب و دخیل موجود در شعر عربی جاهلی پرداخته و با معرفی چندین شاعر معروف آن دوره به تعداد کلمات معرب و دخیل که توسط این شاعران مورد استفاده قرار گرفته است، اشاره‌ای داشته و در انتها ۱۷۰ کلمه همراه با توضیحات لازم در مورد آن و شاهد مثال ذکر شده است.

سبک نویسنده

نویسنده در این کتاب سعی کرده است با زبان ساده و روان و بدون هیچ گونه پیچیدگی و کاربرد ناملموس کلمات به بیان اندیشه‌های خود بپردازد و در بیان هر گفته‌ای به سخنان بزرگان این فن مراجعه نماید و برای هر یک از کلمات معنی مناسب انتخاب کرده و در بعضی از موارد کاربرد عربی آن را توضیح دهد. همچنین سعی شد که ترجمه روان و ساده و به صورت توصیفی و تحت اللفظی انجام شود تا موارد گفته شده بهتر قابل فهم باشد.

مباحث پیرامون محوریت کلمات فارسی

در تحقیق و بررسی در مورد این نوع از الفاظ به خیل عظیم کلمات فارسی برخورد خواهیم کرد که معمولاً همه علما به وجود آن اعتراف کرده‌اند؛ مثلاً ادی شیر، رئیس اسقف‌های کلیساهای کلدانی، در کتاب «الفاظ الفارسیه المعربه» در مقدمه کتاب خود شگفتی نموده که چرا زبان فارسی پیش از هر زبان دیگر، در زبان عربی رخنه کرده یا به تعبیر این نویسنده بر آن زبان هجوم برده است. در صورتی که سریانیان، رومیان، قبطیان و حبشیان نیز در همسایگی اعراب می‌زیسته‌اند و در طول تاریخ با تیره‌های عرب آمیزش داشته‌اند، اما از زبان این ملت‌ها لغت‌های چندانی به زبان عربی در نیامده و نیامیخته است؛ در حالی که زبان عربی از ریشه زبان‌های سامی است و با زبان‌های سریانی و عبری خویشاوندی و نزدیکی دارد و پیوند لغات در زبان‌های هم ریشه آسان انجام می‌گیرد تا زبان‌هایی که از یک ریشه بر نخواستند.

چون ترجمه این کتاب به زبان فارسی بوده بالتبع شناخت الفاظ فارسی که وارد زبان عربی شده است جالب به نظر می‌رسد. دور از انصاف خواهد بود اگر در این زمینه به کتاب «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی» نوشته محمد علی امام شوشتری اشاره‌ای نداشته باشیم. البته کتاب‌های معاصر مختلف در این زمینه نوشته شده که می‌توان به کتاب «المفصل فی الالفاظ الفارسیه المعربه» نوشته صلاح الدین المتجد و کتاب «المعجم المفصل فی المعرب و الدخیل» نوشته دکتر سعدی ضناوی اشاره کرد. اما چون این کتاب توسط یک فارسی زبان نوشته شده است، بالطبع آشنایی بیشتری نسبت به کلمات فارسی داشته و به گونه‌ای می‌توان از آن به عنوان یک منبع استفاده کرد.

در اینجا برای آنکه یک دید جامع و کلی‌تری نسبت به الفاظ فارسی پیدا کنیم، برخی از معانی و تعابیری که برای این نوع از کلمات در این کتاب عنوان شده و به گونه‌ای با تعابیری

که در کتاب‌های دیگر؛ مثل فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی در تضاد بوده و یا نیاز به توضیح مفصل‌تری داشته‌اند ذکر خواهد شد. در این قسمت ابتدا بعد از عنوان کلمه مورد نظر، توضیحی که در این کتاب عنوان شده را بیان می‌کنیم. به اختصار همین کتاب را (ه ک) عنوان کرده‌ایم:

(۱) استبرق: ابریشم ضخیم که در آن نخ‌های طلا به کار رفته است، از اصل فارسی «استبره» (ه ک، ص ۱۹۲). استبرق: دیباج غلیظ جوالیقی عنوان کرده است که فارسی معرب از اصل «استبره» است (شوشتری، ۱۳۲۷، ص ۱۵). و ابن درید از اصل «استروه» آورده است (همان، ص ۵۰۲). دو قاهوس همین عبارت ذکر شده است و توضیح داده که دیباج ضخیمی یا دیباجی که با طلا بافته شده است یا پیراهن‌های ابریشمی مثل دیباج از ماده (برق). در کتاب ادی میر عنوان شده که معرب «استبر» است.

آرتور جفری آن را معرب واژه استبرک پهلوی می‌داند که نام گیاهی است که از آن پارچه‌ای به نام دیا می‌بافتند، این گیاه کائوچویی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و نقاط گرمسیری می‌روید.

(۲) اسکرجه: نوعی ظرف غذا، بشقاب، جوالیقی این واژه را از (سرکه) گرفته است. در برهان فاطع زیر لغت (سکره) بر وزن سفره نوشته شده است: کاسه‌ای را گویند که از گل ساخته باشد و به ضم اول و فتح ثانی و ثالث مشدد هم آمده است. نیز در آن کتاب زیر واژه (اشکره) کاسه سفالین و جام آبخوری یادداشت گردیده است. این واژه در عربی به همه این معانی به کار رفته است (شوشتری، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

(۳) اسوار: در کتاب «المعرب» به معنی فرمانده پارسی هم ذکر شده است و حال در این کتاب فقط به سوارکار اشاره داشته است.

(۴) ألوه، آلو، آلوه: چیزی که در بخورها به کار برند. اصمعی واژه را فارسی دانسته و شکل فارسی آن را (آلوا) شمرده است. در برهان فاطع لغت آلو به معنی (صبر زرد) وصف شده و بهترین گونه آن سوقطری (منسوب به جزیره سوقطره در دریای سرخ) معرفی گردیده است (شوشتری، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

(۵) التجوج: هر گونه گرد خوشبو. ثعالبی گفته به هر گونه عطر خشک که آن را آرد کرده باشند، التجوج گفته می‌شود (همان، ص ۳۹).

(۶) باذنهج: معبر هوا. برخی آن را «راووق النسیم» نامیدند (ه ک، ص ۶۴). باذنهج: بادگیر. شکل فارسی آن (باد آهنگ) است و به راهی گفته می‌شود که از اتاق‌ها و زیر زمین‌ها تا پشت بام خانه در ستون تعبیه می‌کردند تا هوا در اتاق جریان یابد.

(۷) بریط: از دو کلمه «بر» و «بت»: مرغابی، یعنی سینه مرغابی گرفته شده است (ه ک، ص ۲۴۰). کلمه از دو واژه (بر) به معنی پهلوی و بط به معنی کلنگ ساخته شده و شکم عود را به سینه کلنگ مانند کرده‌اند (شوشتری، ص ۶۳).

(۸) برنج: برنج (ه ک، ص ۱۰۶). برنج: فارسی آن برنگ و آبرنگ است. واژه برنگ در برهان قاطع به نام (برنج کابلی) ستوده شده و آن یک گونه دانه دارویی بوده که از کابل می‌آوردند و با نام نزد دارو فروشان معروف بود. برنج: ظروف سفالین آبخوری. برنج: دارویی است که برای سینه درد سودمند است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۷۴).

(۹) بقچه: از دو کلمه «بق» به معنی بر آمدگی و «چه» ابراز تصغیر در فارسی است. بقچه: محفظه لباس‌های پارچه‌ای (ه ک، ص ۱۰۴).

(۱۰) پنجگشت: درختی که برگ‌های آن پنج راس می‌باشد. از «پنج» و «انگشت». (ه ک، ص ۱۰۶). گیاهی است دارویی، شکل فارسی کلمه (پنج انگشت) است که میوه آن را (سپستان) نیز می‌گویند و در پزشکی به‌کار رفته است.

(۱۱) جوالق: جوال بزرگ ساخته شده از پشم و مو و کلمه‌ای است ترکی (ه ک، ص ۲۴۴). شکل فارسی این لغت (گالک) است که امروزه (گاله) تلفظ می‌شود و جوال خاک کش را که بر ستور بار می‌کنند با این نام می‌خوانند (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۱۲۱).

(۱۲) درب: راه تنگ میان کوهستان (ه ک، ص ۲۴۵). درب: راه تنگ میان کوهستان، خیابان در شهرها، راهرو خانه لغت «درب» سبک شده لفظ دریند فارسی است. چنانچه تازیان واژه «دیدبان» را دیدب کرده‌اند، لفظ دریند را درب کرده‌اند. درب در زبان عربی مانند لغت دریند در فارسی، به معنی (کوی) و (راسته بازار) نیز به‌کار رفته است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۲۴۰).

۱۳) سرموزه: نوعی کفش قدیمی (ه ک، ص ۲۴۸). سرموزه: نوک موزه؛ عامیان آن را سرموق گویند. در برهان قاطع لغت سرموزه به معنی پاپوشی تغییر شده است که آن را روی موزه می پوشیدند. برای جلوگیری از سرما و نیز نرفتن خاک در موزه (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۳۶۰).
 ۱۴) فتجه: ج سفاتج: حواله نامه. این کلمه همان است که امروز سفته می گویند و در قدیم (سفتگ) تلفظ می شده. حرف (ه) در آخر کلمه نشانه وحدت در زبان عربی است (همان، ص ۳۶۲).

۱۵) سمید: آرد سفید، در برهان قاطع کلمه به شکل (شمذ) ضبط شده است و نان سفید نیکو تفسیر گردیده است. اسدی توسی کلمه را (شمذ) ضبط کرده و آن را نان نیکوی سفید تفسیر کرده و این شعر رودکی را گواه آورده است:
 نان کشلیت روا نیست، نیز نان شمذ خواهی و گرده کلان (همان، ص ۳۷۱).

سمید: سمبوسه گندم و یا آرد زیر. اصل آن «شمذ»، نان سفید (ه ک، ص ۱۰۰).
 ۱۶) سودانق: به صورت سودنق و سودنیق و باشین هم آمده و به معنی شاهین است (ه ک، ص ۱۰۹). سودنیق: سوزق دیده شده شکل فارسی این کلمه «سوزک» است که در برهان قاطع به معنی سبز قبا ضبط گردیده است. در خوزستان سوزک، که شکل فصیح آن (سوزک) است، به پرندهای سبز رنگ گفته می شود؛ از گنجشک بزرگ تر و مانند طوطی است و بر عکس سبز قبا صدای دلکشی دارد و آن نیز پرندهای به جز باز است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۳۷۷).
 سذق و السودنیق: به معنی شاهین بوده و از سودناه فارسی گرفته شده است (ابن منظور، ج ۷، ص ۱۵۹).

۱۷) شطرنج: معرب «صد رنگ» و یا شد رنگ و یا کلمه سنسکریتی در معنای چهار سرباز؛ یعنی چترانگاه است و کلمه فارسی نیست (ه ک، ص ۱۱۱). شطرنج: بازی شترنگ، ایزار بازی شترنگ، اسدی توسی شکل فارسی واژه را (شترنگ) نگاشته و این بیت را گواه سخن خود گرفته است:

تا جز از بیست و چهارش نبود خانه نرد همچو درسی و دو خانه است اساس شترنگ

(شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۰۳)

۱۸) صولجان: عصای سرکج برای بازی با توپ، فارسی آن «جوگلان» است (ه ک، ص ۲۴۹).
 صولجان: ج صولج: عصای شامی. در برهان قاطع «چول» به معنی خمیده یاد شده و
 صولج به معنی چوب سر کج است و صولجان از این ریشه گرفته شده است
 (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۳۸).

۱۹) طبرزد: قند خرد شده، (ه ک، ص ۱۰۱). طبرزد: شکر سفید، یک گونه نبات
 (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۵۰).

۲۰) طرجهاره: وسیله آبکی برای تعیین زمان و به شکل طاس است. (ه ک، ص ۱۰۳).
 طرجهار: کلمه بزرگ شربت خوری. کلمه در برهان قاطع و لغت فرس اسدی نیامده
 است. شکل فارسی واژه «درگهار» است. مرکب از (درگه- درگاه) به معنی بیرونی و در
 خانه و (ار) سبک شده (آورده) صفت مفعولی، به معنی کاسه بزرگی که در آن شراب یا
 آب به درگاه آورده می شود. طرجهار برای اندازه گیری آب و تعیین ساعت مانند فنجان نیز
 به کار می رفته است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۲۵۵).

۲۱) طنبور: آلت موسیقی تاردار، فارسی ترکیبی از «دنبه» و «بره» (ه ک، ص ۲۴۹). طنبور: ج
 طنابیز: ساز مشهوری است. اصمعی گفته واژه از لغت (تن) و (بره) ساخته شده است.
 به نظر ما کلمه تنبور از واژه «تنب» به معنی بر آمدگی و تحذب و پسوند (ور) ساخته شده
 است. از ریشه (تنب) هم اکنون واژه های بندر نیک که جای برآمده ای در کنار خلیج
 فارس است و... که در همگی آنها معنی بر آمدگی وجود دارد (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۶۶).

۲۲) فالودج: شیرینی که از آرد و عسل و لیمو ساخته می شود. اصل آن (پالوده) است و در
 زبان عامیانه به (بالوظه) تعریب شده است (ه ک، ص ۱۰۱). فالودج: ج فوالید: پالوده، در
 برهان قاطع لغت «فالوده» به معنی صاف کردن و پاک کردن نشاسته که با شربت قند
 خورند، تفسیر شده است. واژه از ریشه «پالودن» به معنی صاف کردن ساخته شده است
 (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۸۷).

۲۳) فانید: قند سفید، یک نوع شیرینی (ه ک، ص ۱۰۱). فانید: ج فوانید: یک گونه قند. شکل
 فارسی آن کلمه (پانید) است که گاهی آن را قند مکرانی نیز خوانده اند و همه ساله
 بضمیمه خراج مکران مقداری پانید نیز به دربار خلافت بار می شد. در برهان قاطع واژه
 (پانید) نیز به همین گونه تفسیر گردیده است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۸۷).

۲۴) فرزدق: چونه خمیر از «پرازه» (ه ک، ص ۱۰۱). فرزدق: چونه خمیر، نانی که از تنور بیفتد. شکل فارسی این واژه بنا بر ضبط مجدالدین فیروزآبادی (برازدک) است. آزدن و آژدن و آچیدن در فارسی به معنی با سوزن در چیزی خلانیدن و دنداندار کردن سطح چیزی است، مانند سطح دو سنگ آسک. پس (برازدک) به معنی چیزی است که دنداندار شده است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۴۹۳).

۲۵) فردمانیه: از اصل «کرده» و «ماند» گرفته شده است. سلاح اکالرها بود و به نوعی زره غلیظ و یا قبای ضخیم و یا کلاه خود گفته می شد (ه ک، ص ۱۱۰). فردمانیه: یک گونه زره، این واژه باید از لغت «گرد» به معنی دلیر گرفته شده باشد. جوالیقی گوید که «فردمانیه» از گردمانه به معنی زره کلفت گرفته شده و (گردوانی) به همین معنی آمده است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۵۲۳).

۲۶) کلبتان: گاز انبر. واژه از لغت «کلب» گرفته شده است که به معنی گرد دهان و منقار پرندگان است. این ابزار را از جهت شباهتی که به منقار پرندگان دارد «کلبه» گفته اند که در زبان عربی به شکل تشبیه در آمده (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۵۸۶).

۲۷) کوب: کوزه بی دست، کوزه، در اصل آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که از اصل *kybos* یونانی و یا *kypa* لاتینی به معنی بشکه کوچک که در زبان های آرمی و کردی و ارمنی موجود است و ادی شیر معتقد است که در همه زبان ها وجود دارد (ه ک، ص ۲۰۳). کوب: ج اکواب: کپ، کوزه بی دست، در برهان قاطع واژه (کپ) به معنی میانه دهان تفسیر شده. شکل اخیر در خوزستان «گپ» تلفظ می شود. کپ به معنی کوزه بی دست است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۵۹۷).

۲۸) محراب: کلمه حبشی از اصل مکراب و به معنی جلو خانه است. (ه ک، ص ۲۰۴) محراب: ج محاریب، ایوانچه صدر پرستشگاه. شکل فارسی واژه «مهراب» است، از لغت «مهر» و «اب» به معنی رونق و شکوه و گوهر. این واژه از نامگذاری های آیین مهر پرستی است که مانند برخی واژه های دینی به زبان عربی در آمده و در آن زبان رایج گردیده است. آنچه این اندیشه را استوار می داند آنست که ریشه (ح ر ب) در عربی به معنی جنگ و ستیز است، نه به معنی نیایش و آرامش. به علاوه در زبان عربی نام مکان بر وزن مفعال، نیامده است تا آن را اسم مکانی از این ریشه بدانیم. بی گمان این واژه به معنی جای

نیایش و بزرگداشت مهر بوده سپس به هر جای نیایش گفته شده است (شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۶۲۸). البته توصیف خود کتاب به نظر می‌رسد ارجح‌تر باشد.

۲۹) مستق: آلت موسیقی که زنگوله بر آن متصل شده است (ه، ک، ص ۲۵۴). در کتاب (ف و) مستق صینی را به این معنی آورده و خود کلمه مستق عنوان شده یک گونه روپوش پوستی آستین دراز است و عنوان شده است که در المنجد لغت «مستق» به معنی پوستین آستین دراز و چوبه دهل زنی معنی شده است. بی‌گمان شکل فارسی کلمه «مشتک» و گویا به پوستینی گفته می‌شده که آستین دراز و دهانه بسته‌ای داشته است؛ مانند «کپنک» چوپان. واژه در همه معنی‌هایش از واژه «مشت» در فارسی گرفته شده است (همان، ص ۶۳۸).

نکته‌های موجود در کتاب

- ۱- قسمت «و» صفحه ۳۰ نمونه‌ای که برای ساکن کردن حرف متحرک آمده است، نادرست است. حرف راء در کلمه کَرَج خود ساکن است که به کَرَج مبدل شده است.
- ۲- در قسمت ۱۰ صفحه ۳۰، مثالی که در مورد تغییر حرف قاف به کاف آمده، اشتباه ذکر شده است و گفته شده که به کَرِیز، قُرِیز می‌گویند.
- ۳- در قسمت ۱۵ صفحه ۳۲ در مثال مربوط به تبدیل حرف میم به نون بر عکس ذکر شده و این در حالی است که در زبان فارسی هم تنبل موجود است و هم تمبل.
- ۴- در قسمت ۷ صفحه ۶۰، بال را به معنی الذیل عنوان شده در حالی که هم مترادف الجناح است.
- ۵- در برخی از موارد نویسنده با برداشت نادرستی که از آیات داشته است آن را اشتباه اعراب‌گذاری کرده است که مقصود شعر را کاملاً متفاوت ساخته: است مثل واژه خَفْتُ و المَحَال در دو بیت زیر که به اشتباه خَفْتُ و المَحَال ذکر شده است.
فامِنٌ علی شاعرٍ خَفْتُ مَوْنَهُ قَدْرُ السَّوَالِ بِقَدْرِ النَّاسِ وَ الزَّمَنِ وَبِیتِ
لَحی الله الطَّیِّبِ لَقَدْ تَعَدَّى وَ جَاءَ لَقْلَعِ ضَرْسِکَ بِالْمَحَالِ
- ۶- برخی اعراب‌گذاری‌ها نادرست است؛ مثلاً رَسَمَ را به جای رَسَمَ آورده است (همان، ص ۹۳).

- ۷- در صفحه ۹۴ هم مترادف سوزان: الابرء، المحرقه و المحترقه آمده است که باید الابرء را برای سوزن آورده شود نه سوزان.
- ۸- صفحه ۱۰۵ در مورد کلمه «دیابوذه» عنوان شده که از اصل «دو» و «بوذه» بوده است و حال آنکه مراد «پوده» است.
- ۹- در قسمت ۱۹ صفحه ۱۹۳ در آیه «وَالْأَ و لَا ذَمَّ»: الإل به معنی پروردگار معنی شده و حال آنکه در ترجمه‌های فارسی این آیه به معنی حق خویشاوندی و ذمه به معنی عهد و پیمان آمده است (قرآن کریم، ترجمه طاهره صفارزاده).
- ۱۰- در قسمت ۱۱۷ صفحه ۲۰۵، مُلک به صورت مُلک نوشته شده است.
- ۱۱- در صفحه ۲۴۲ در مورد کلمه بوصی توضیح بیشتر آنکه معرب بوزی است (متهی الادب) (آندراج) (ناظم الاطباء). کشتی خرد (مذهب الاسماء) (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰).
- ۱۲- نویسنده در صفحه ۱۵ کتاب «بهرج» را به معنی باطل آورده که اشتباه و ریشه آن بهره بوده است.

مقدمه نویسنده

وجود خدمت علمی مناسب با مبحث معرب و دخیل مرا به آن داشت تا به این نوع از الفاظ بپردازم. کسانی که تاکنون به جمع‌آوری معربیات پرداخته‌اند آن را به صورت کامل و شایسته، مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند و بی‌شک کار من در این راستا جدید و تازه است. این کار را تا به اكمال نرسانم قانع نشوم، و لو اگر تا آخر عمرم به طول انجامد، «معجم‌المعربیات الفارسیه» را در سال ۱۹۸۷ میلادی تألیف کردم که خشنودی طیف عظیمی از علما را به همراه داشت و در برهه‌ای از زمان مرا نیز قانع کرد، لیکن چون به یک زبان، آن هم فارسی مختصر شده بود و هر چند که این زبان به نوبه خود در مبحث معرب و دخیل دارای اهمیتی درخور شایسته است ولی باز در آن احساس ضعف و نقصان کردم.

در طی سال‌های متوالی به جمع‌آوری لغات دخیل در عربی از همه لغات، از قدیم و جدید گرفته تا شرقی و غربی، مشغول بوده‌ام، و همچنان معتقدم که مقدار بیشتری از این مفردات را می‌توان جمع‌آوری و تدوین نمود.

با افزایش توانمندی‌ها، تولد مفردات، رشد افکار و اوج‌گیری همت‌ها، این کار چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسید، تا اینکه شرایط ایجاد «المعجم الذهبی فی الدخیل علی العربی» از زمان جاهلی تاکنون برایم فراهم شد.

بدیهی است که علت پیوند میان زبان‌ها و تداخل نسل‌های بشری، منوط به موقعیت جغرافیایی کشورهای عربی و شرایط سیاسی و استعمار که از زمان جاهلیت تاکنون بر آنها اعمال شده است، برمی‌گردد.

تقریباً نیمی از ۸۰۰۰ لفظی که جمع‌آوری نمودم مربوط به زمان‌های گذشته و نیمی دیگر در زمان عصر نهضت تعریب شده و همچنان نیز این روند ادامه دارد. هر زبان‌شناس به خوبی می‌داند که زبان عربی یک زبان قدیمی و شاید قدیمی‌ترین زبان سامی و جهان باشد. وسعت این زبان در دوران جاهلیت فقط در قلب شبه‌جزیره بوده و پا را فراتر نگذاشته بود؛ ولی با آمدن اسلام برای جهاد و نشر دین این عمل صورت گرفت. برخلاف بسیاری از ملل، اعراب در روند تاریخی خویش، به غیر از زبان مادریشان به هیچ زبان دیگری سخن نگفتند و به غیر از الفبای زبانشان، به زبان دیگری نتنوشتند و شاید برای این بوده است که اصل و کیان زبان خود را حفظ نمودند هر چند که قرآن کریم با نزولش در این امر به آن یاری رساند.

در درون خود شبه جزیره نیز فضلی و بخشی زبان عربی فراوان بوده و شیره بارور وجودیش را برای لغات مجاور و غیر مجاور اعطا کرده است. این در حالی است که در عصر جاهلیت بیشتر به جذب و استفاده از لغات زبان‌های دیگر می‌پرداخته، اما با ظهور اسلام، این روند تغییر یافت و بیشتر به انتشار آن روی آورد و برای همین است که نفوذ هزاران مفردات عربی را در زبان‌های دیگر می‌یابیم که جاودان مانده است.

بی‌شک عربی در رأس هرم لغات دخیل موجود در زبان‌های دیگری همچون فارسی، ترکی، اردو افزون بر اسپانیایی، پرتغالی، افریقایی، هندی، مجارستانی و... است. آنچه که تاکنون جمع‌آوری نموده‌ام تعداد بسیار کمی از آن همه مفردات عربی است که در سایر لغات یافت می‌شود.

سنت پایداری زبان و پیشرفت آن در گرو به عاریت گرفتن آن است و به نوبه خود نیز همانند زبان‌های دیگر در این تعامل لغوی نقش داشته است. هدفم از جمع‌آوری معرب و دخیل، نمایش کثرت اقتراض عربی نیست بلکه از آن جهت است که از طرفی قدرت زبان

قرآن در گرفتن و اعطای لغات را مشخص کنم و از طرف دیگر، مقدار به کارگیری زبان‌های روز دنیا توسط برخی نوگرایان که متأسفانه بر این باورند که زبان عربی در کسب علوم جدید ناتوان است و فقط آن را «زبان شعر و ادب» می‌پندارند، را بیان کنم.

گذشتگان بر حسب نیازهای خود از کلمات دخیل و معرب استفاده می‌کردند؛ ولی معاصران امروز به علت عدم شناخت نسبت به زبان‌های دیگر به خصوص زبان‌های غربی به سمت آنها گرویدند. در زمانی که دانشگاه‌هایی در سوریه به تدریس طب و علوم پایه به زبان عربی اصرار می‌ورزیدند، شاهد برخی دیگر از دانشگاه‌های عربی هستیم که زبان انگلیسی را برای تدریس این علوم و غیره همچون علم تجارت برمی‌گزینند.

زبان عربی در گذشته از زبان‌هایی؛ مثل فارسی، فبطی، هندی، بربری، حبشی، یونانی، لاتینی و عبری بهره می‌برد و در عصر کنونی از زبان‌های، فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی، مجارستانی و روسی ... استفاده می‌کند.

لازم دیدم که فقط به جمع‌آوری و تدوین این مفردات در یک معجم اکتفا نکنم، بلکه آن را مورد بررسی فنی و دقیق قرار دهم تا علل بروز این طیف گسترده را بیابم و نوع این معربات را مورد ارزیابی قرار دهم، کدام یک دارای بدیل بوده، اگر برای آنها جایگزینی یافت می‌شود، چرا عرب آن را تعریب کرده است؟ چرا برای برخی از آنها مترادف یافت نمی‌شود؟

این کار را در پنج فصل ارائه کرده‌ام: در فصل اول به بررسی لغوی معرب و دخیل، مفهوم آن دو، منابعی که این مفردات از آن سرچشمه گرفته‌اند، علل نفوذ به زبان عربی، راه‌های نفوذ و عوامل دیگری که در آن تأثیر گذاشته، قواعد کلی که علما برای کشف معرب وضع کرده‌اند، و قسمتی از آن به تعریب زبان‌های فارسی، یونانی و لاتینی توسط اعراب قدیمی، اختصاص دادم.

فصل دوم را به علمای تعریب دیروز و امروز اختصاص داده‌ام. آغازگر این نوع از طبقه بندی از جوالیقی شروع می‌شود پس به افرادی مثل: خفاجی، سبکی، سیوطی پرداخته و به دنبال آن نقش علمای تعریب عصر کنونی؛ مثل ایدی شیر، احمد تیمور را بیان کرده و در نهایت تفکرات معربین معاصر را عنوان کرده‌ام.

در فصل سوم تعریب در زمان گذشته را مورد بررسی قرار دادم که چگونه از زبان‌های حبشی، یونانی، لاتینی، عربی، سریانی، هندی و ترکی به زبان عربی انتقال داده‌اند، ضمن آنکه برای هر زبان نمونه‌ای نیز ذکر کرده‌ام.

در فصل چهارم به تعریب در عصر حاضر پرداختم و این نوع تعریب در گرو تمدن و هیمنت زبان‌های غربی است و سبب هجوم همه جانبه دخیل از این زبان‌ها با آن همه بعد مسافتی که موجود است را دانستم، و برحسب نوع و معاللی که بود نمونه‌هایی از این معرّبات را ذکر کردم. با علم بر اینکه، در حد امکان به تفکیک بین یونانی و لاتینی قدیم موجود در غربی امروز و یونانی و لاتینی امروزه پرداختم.

در فصل پنجم، سه موضوع مربوط به معرّب و دخیل را گنجاندم که عبارتند از: معرّب در قرآن کریم، معرّب در حدیث نبوی که در هر دوی آنها معرّبات را برحسب حروف الفبا مرتب ساختم و معرّب دو شعر عربی و عللی آن را به صورت پراکنده و اندک همراه با تعدادی از نمونه‌هایی معرّب و دخیل که در شعر قدیم وارد شده بود را به همان منوال ذکر کرده، سعی شد که الفاظ معرّب را در بیش از یک زمینه مورد استفاده قرار ندهم. آنچه که در قرآن آمده است را در جایی دیگر به کار نبرم، یا آنچه که دو لیست نمونه‌ها ذکر شده، در معرّبات شعری نباشد و هدفم از این کار افزایش الفاظ معرّب و دخیل و خدمتی برای پژوهشگران باشد؛ چرا که تحلیل و تفصیل این مفردات در «المجمّع الذهبی فی الدخیل علی العربی» آمده است و دیگر بار به تفصیل آنها نخواهم پرداخت و به قلم خویش اجازه افسار گسیختگی را نمی‌دهم؛ زیرا غوطه‌ور شدن در تعریب، همچون افتادن در دریایی است بی‌انتها و اطناب سخن در آن خواننده را می‌آزارد.

به علت کثرت مفردات معرّب مغولی وقت خود را صرف آن نکرده‌ام؛ چرا که پیدایش آن در یک برهه زمانی مشخص، آن هم در عصر مملوکی بوده؛ دوم اینکه با زبان ترکی از ریشه واحدی بوده و بیشتر آنها اسامی رتبه‌های نظامی و اداری بوده که در مرحله زوال و نابودی است. فقط الفاظی را که عثمانی‌ها از آن استفاده می‌کنند ذکر کرده‌ام.

کما اینکه اسامی ماه‌های رایج در شام و عراق که سریانی بود، و اصل بابلی دارند و نیز اسامی ماه‌های معروف در مصر و مغرب و خلیج که یونانی و رومانی بوده است را ذکر نکرده و همچنین بسیاری از نام‌های شهرها و روستاهایی که در شعر آمده و یا به علت کثرت آنها که

در معجم به تفصیل آن پرداخته، نیز ذکر نشده است و فقط به اماکن مشهوری که برای خواننده عرب زبان حائز اهمیت است، اکتفا کرده‌ام.

در شرح و توضیح معربات به آنهایی که هم اکنون شهرت و رواج دارد پرداختم و صفحات دیوان‌های شعری معاصر که از بارودی شروع و به آخرین بیت شعری که خواهم خواهند خاتمه می‌یابد، مورد نقد و بررسی قرار نخواهم داد چرا که نیاز به تحقیق و بررسی کامل‌تری دارد. تصور نمی‌کنم که در گردآوری معربات شعر نو به علت کثرت آن که صبر و استقامت زیادی را می‌طلبد موفق شوم، اما تلاش خود را خواهم کرد. انسان باید تلاش کند، هر چند تلاش وی به کمال مطلوب نینجامد.

با بصیرت کامل و دقت اخلاصی که به خرج داده‌ام، ادعای درست بودن هر آنچه را که از اصول مفردات ابراز داشته‌ام را ندارم که بگویم گذشتگان در این امر کوتاهی کرده‌اند و یا محدثین در حق آن حیانت، یا اینکه بگویم اصل و ریشه انگلیسی و ایتالیایی به زبان لاتین و یونان برمی‌گردد، یا اینکه برای زبان فرانسوی همتایی در زبان‌های اروپایی دیگر یافت می‌شود؛ با وجود اینکه با تحریف و تعریب الفاظ توسط اعراب، بر دشواری مسیری که به اصول آنها ختم می‌شد، افزود.

تا جایی که علامه جلیل‌الدی شیر اعتراف کرد: «من به پر فراز و نشیب بودن راهی که طی کرده‌ام اقرار می‌کنم» و حال نسبت به گذشتگان، من در چه جایگاهی قرار دارم؟ و امید بر آن دارم که صاحبان رأی و نظر در مبحث تعریب از لغزش‌های قلم و کوتاهی اینجانب بگذرند. مگر نه آن است کسی که نمی‌نویسد اشتباه نمی‌کند، رنجی نمی‌برد و انتقادی هم از او نمی‌شود.

این در حالی است که کثرت کارهای من برای بعضی‌ها سخت تمام می‌شود و برخی دیگر چون میل روزافزون کارهای من را دیده‌اند، مرا متهم به یاری نوآموزان عرصه ادب کرده‌اند؛ چرا که در تخیلشان نمی‌گنجد که ادیبی در این عصر بتواند به تألیف و شرح و تحقیق و ترجمه بیش از ۱۰۰ کتاب بپردازد در حالی که خود بیش از دو سه کتاب تولید و عرضه نکرده‌اند. کجایند کسانی که بر علیه من می‌نویسند؟ آنها چه کسانی‌اند؟ چرا به جای نوشتن علیه من، برای خود نمی‌نویسند؟ چه تلاش‌هایی در جهت یاری کسانی که در تألیف

کتاب‌هایشان و یا نشر آن دچار مشکل شده بودند که نکردم، حتی همین کسانی که بر من مهر بطلان می‌زنند، و خود گواهند.

به خاطر ترس از افزایش کینه‌توزی حسودان و ضجر ناتوانان، به صورت پنهانی و مخفی مجبور به تألیف کتاب‌ها شدم و برای آنکه آنها آزرده نشوند، کتاب‌ها را رو نکردم. با این وجود می‌بینم که روش من را در پیش می‌گیرند، مفاهیم آن را تغییر می‌دهند تا خللی در آن ایجاد کنند و به آن طعنه زنند. یکی از آنها مدعی شد که من همان «عجاز و الیجاز» ثعالبی را رونمایی کرده‌ام با علم برآنکه من در روی جلد آن به صورت «شرح و علّی علیه» نوشته بودم و البته با همه این اوصاف ذکر نامش و نام کسی که به من توهین کرده است، درخور من نیست.

شخص دیگری کاری که در دیوان ابن‌عبدربه، انجام داده بودم به یغما برد و دیگری در عراق ادعا کرد که من در معجم کتاب علامه حسنی را که در رابطه با یزیدیه بود، ذکر نکرده‌ام، غافل از اینکه بیچاره نمی‌دانست این کتاب دو مرتبه به چاپ رسیده است و در هر چاپ اسمی دارد و من با نام اسمی که دو لیست منابع نمی‌دید ذکر کرده‌ام. دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد در بحثی که در پیرامون معریات موجود در شعر أَعشى داشت به معجم الذهبی (فارسی - عربی) من خورده گرفت و من هم به علت عدم شناخت او نسبت به فارسی نادیده گرفتم و جالب اینجاست دوستی که نسبت به او به فارسی اشراف کمتری داشت، در این زمینه او را یاری می‌کرد.

دیگری ادعا کرد که معجم معریات را برای من تصحیح نموده است و حال آنکه بدون علم و آگاهی بدان، اقدام به مخدوش ساختن آن کرد. خدا را شکر می‌کنم معجمی که در مرحله اول، چاپ شده بود از دست تصحیح او در امان ماند.

در همه امور، اعتماد به خداست. کسانی که بی‌هیچ دلیل و برهان کلام را جریحه‌دار می‌سازند و آن را وارونه جلوه می‌دهند، فراوان یافت می‌شوند.

امید بر آن است منتقدانی که تمایل به بررسی همه کارهای من و یا قسمتی از آن را دارند، اول آنها را مورد مطالعه قرار دهند و در مرحله دوم از منظر عدل و انصاف به آن بنگرند. مشکل منتقدان امروزی این است که پیش از خواندن به نقد می‌پردازند و بیشتر از روی هوا و هوس و طعنه مورد بررسی قرار می‌دهند تا از روی عدل و انصاف؛ مدح و ستایش کمیاب

شده و برعکس قدح و نکوهش رواج یافته است و فردا روز کسانی که در پی لغزش‌ها و چالش‌ها سقوط کرده‌اند بیش از ابرازکنندگان نیکی‌ها و حسناتند. من در اینجا از ذکر نام کسانی که روح نقد صادق و سازنده را خدشه‌دار می‌سازند خودداری می‌کنم چرا که شاید خود نیز همدست آنان به شمار آیم.

جای خوشحالی است که در این مقدمه، علل کثرت کارهایم را برای دوستارنم بگویم:

۱- ایمان و اعتقاد بر اینکه نوشتن موهبتی از خداوند متعال است؛ بر خود می‌بینم که شکر آن را به جای آورم و قدر و شأن این موهبت الهی را در عمل و در سختی‌ها ارج می‌نهم. چنانچه خداوند متعال فرمودند: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم/۷)؛ اگر شکرگزار باشید بدون شک رزق و روزی شما را افزون خواهم داد.

۲- ایمان و باور خانواده‌ام، زمانی که من وارد کتابخانه‌ام می‌شدم فقط مشغول کار و نوشتن بودم و این خانواده‌ام بود که فرصت تنهایی و خلوت را برایم فراهم می‌ساختند؛ به‌خصوص همسر من که من و قلمم را به مدت ۴۵ سال همراهی کرد.

۳- دست به قلم شدن و نوشتن از همان اوایل زندگی، اولین کتابم در حلب به سال ۱۹۵۳ میلادی و در حالی که دانش‌آموز دبیرستان بودم صادر شد و کتاب دوم نیز در سال ۱۹۵۴ میلادی در بیروت و در آن زمان دانش‌آموز مدرسه بزرگسالان بودم. در این مدت ۵۰ سال جدای از اینکه در کشورم بودم و یاد در دانشگاه‌های عربی و غربی، از نوشتن دست برنداشتم.

۴- عدم اشتغال به مناصب اداری در دانشگاه‌ها، چرا که معتقدم کار اداری وقت علمی را به هدر می‌دهند، با وجود آنکه برای کسانی که داوطلبانه این چنین کارهایی را انجام می‌دهند، احترام خاصی قائلم.

۵- صبری که در این مدت تحمل کردم و آن را از علمای گذشته و استادانم که در حیات علمی برایم الگو بوده‌اند و در رأس آنها عمر فروغ که بیش از ۱۶۰ کتاب تألیف کرده است به ارث برده‌ام.

۶- نقش انتشارات که برگردن من حق دارند، اصرار آنها بر این بود که آنچه می‌نویسم از منشوراتشان باشد، چه بسا برخی از آنها را سرزنش می‌کنم، چرا که در مواردی حق نشر کتابی را برای یکی از آنها داده بودم و نه برای همه آنها، اعتراف می‌کنم که در برخی مواقع محبت آنان بر من سخت تمام می‌شد و برخی دیگر کتابی را که من نوشته بودم به خاطر ضرورتی که برای چاپ آن می‌دیدند به اسم خویشاوندان خود چاپ کردند. بعضی دیگر با نشر سه کتاب تجاری به اسم من، به اینجانب توهین کرده و زمانی هم که شرحی برای «جواهر البلاغه» تألیف سید احمد هاشمی منتشر کردم، یک انتشاراتی با درخواست از بازاریاب کتابم خواست که سه کتاب تألیف هاشمی را برای او شرح دهد و نواری برای سودجویی به نام من چاپ

شد. انتشاراتی و فروشنده را مورد مؤاخذه قرار دادم و از کار با آنان دست کشیدم و در اینجا از پذیرفتن مسئولیت این سه کتاب به جز «شرح جواهرالبلاغه» امتناع می‌کنم.^۱

۷- خداوند عمری بالغ بر هفتاد سال به بنده عطا کرده است. آیا در حالی که خداوند عمر و سلامتی به من عطا فرموده است، حدودان باید با از کار دست کشیدن من آسوده شدند؟ خداوند عمر طولانی و با عزتی را برایشان عنایت فرماید.

۸- فضل کسانی که کارهای دیگران را بد می‌پندارند و از اعمال دیگران به رنج می‌آیند را با آن مغزهای عقیم و ناکارآمدشان فراموش نمی‌کنم و هر زمان که آنها از کارهای من به‌خشم می‌آمدند، حس ابله‌ای و نوآوری بیشتری در من به‌وقوع می‌پیوست.

بهره‌مندی و تخصص در تعلیماتم بین عربی و فارسی و عبری و عشق به وطن و برای همین است که تألیفاتم همه موارد را شامل می‌شود.

کسانی که به‌خاطر کثرت کارهایم مرا مورد مؤاخذه قرار می‌دهند، چرا به سرزنش توفیق الحکیم و زکی المبارک و شوقی ضیفی نمی‌پردازند؟ مثلاً مگر عیب جاحظ و یاقوت و سیوطی کجاست؟ در پایان امیدوارم این کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران باشد و آن را تقدیمشان می‌کنم.

والله الموفق

مسقط، ۲۰۰۴/۷/۱۸، محمدالتونجی

^۱ - این کتابها عبارتند از: القواعد الاساسية للغة العربية، جواهر الإملاء، میزان الذهب. هر سه از کتاب‌های سید احمد هاشمی بوده و چاپ مکتبه المعارف، بیروت است.